

بررسی آسیب تقلید در اعتقادات دینی

از منظر قرآن کریم*

- امیر احمدنژاد^۱
- زهرا کلباسی^۲

چکیده

روایت تاریخ از زندگی اجتماعی بشر، حاکی از آن است که در همهٔ اجتماعات انسانی، گروهی به سبب توانمندی‌های اقتصادی، مذهبی و یا سیاسی، نخبه تلقی شده و رهبری دیگران را به دست گرفته‌اند که در این میان، نقش عالمان و اندیشمندان مذهبی در جهت‌گیری دینی عوام حائز اهمیت و بی‌بدیل است. قرآن کریم نیز با پذیرش این واقعیت خارجی، با ذکر نمونه‌های متعدد، آن را آسیب‌شناسی کرده و با دعوت‌های مکرر به خردورزی، سعی در کاهش فاصلهٔ فکری طبقات اجتماعی داشته است. از منظر قرآن، پیروی از نخبگان دینی در پیشگاه الهی رفع تکلیف نکرده و همهٔ افراد در قبال مواضع دینی که اتخاذ می‌کنند، مسئول هستند. از این رو، همگان مکرراً به تعقل و تدبر در نصوص وحیانی دعوت شده‌اند تا افزون بر آگاهی همگانی از مفاهیم دینی، کتاب

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۰.

۱. استادیار دانشگاه اصفهان (نویسندهٔ مسئول) (amirahmadnezhad@outlook.com).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (zahrakalbasi@gmail.com).

آسمانی معیاری برای تشخیص سره از ناسره در دعاوی نخبگان قرارگیرد. بنابراین در منطق قرآن، وابستگی فکری عوام جامعه به نخبگان، امری مذموم است و همگان موظف‌اند با افزایش آگاهی و تعقل در براهین دینی ارائه شده از سوی رهبران اجتماع، مسیر حق را پیدا نموده و با دیده‌ای باز از نخبگان صالح پیروی نمایند تا به سعادت ابدی دست یابند.

واژگان کلیدی: آسیب‌شناسی تقلید، عقاید دینی، تبعیت، خردورزی، نخبگان.

مقدمه

حریت اندیشه مهم‌ترین ویژگی است که همگان به دنبال آن هستند. اما آفت شخصیت‌زدگی و ارادت افراط‌گونه به متنفذان مذهبی، طالبان علم و معرفت را از مواجهه منطقی، تحلیلی و انتقادی با افکار ایشان بازداشته و در دام خودباختگی و تقلید فکری گرفتار می‌سازد. از این رو یکی از لغزشگاه‌های اندیشه که فکر انسان را به بیراهه می‌رساند، تقلید بدون برهان از افکار نخبگان جامعه است که میوه‌ای جز عوام‌زدگی و بی‌بصیرتی به بار نمی‌دهد. در چنین شرایطی، گفتمان نقادانه و مستدل پیرامون مسائل دینی، جای خود را به مقبولیت بیرونی افراد شاخص جامعه می‌دهد و عوام نه در ازای براهین و استدلال‌های هر نگرش، بلکه به اندازه نفوذ نخبگان هر جریان، میزان حق و باطل بودن آنان را تشخیص می‌دهند و با پذیرش تبعیت از فرد یا گروهی، مسئولیت تأمل در مظاهر دینداری را از خود ساقط و مسیر خردورزی خویش را مسدود می‌سازند. عموماً نخبگان دینی چنین جامعه‌ای نیز به منظور ارضای نیازهای دنیوی خویش، بر این جهالت و کوته‌بینی عوام دامن زده و ایشان را به التزام هر چه بیشتر به سنت‌های راکد موجود در جامعه تحریک می‌نمایند و با اتهام‌زنی به هر ندای اصلاح‌گرانه، آن را سرکوب می‌نمایند. چنان که در عصر کنونی، جریان تکفیری را می‌توان نماد بارز این آسیب دانست. لذا این نوشتار با تکیه بر قرآن، در وهله نخست به تبیین آسیب تقلید فکری و گونه‌های رایج آن پرداخته و سپس راهکارهای ترمیم این آسیب را بررسی نموده است. ضمن آنکه از آرای مفسران استمداد جسته و به یاری روایات بر غنای بحث افزوده است.

پیشینه

بحث پیرامون تقلید را می‌توان در دو حیطه تقلید در اصول دین و فروع دین پی گرفت.

در حوزه اصول دین، عموم اندیشمندان تقلید را غیر جایز و وظیفه هر انسان مکلفی را تحقیق در اصول دین دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۴: ۷۳-۷۲؛ کراچی طرابلسی، بی‌تا: ۲۹۳/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲؟؟؟: ۲۹۱-۲۹۰/۱؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۶۲۸/۲۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸۲/۲ و ۲۹۵؛ مراغی، بی‌تا: ۱۷۷/۱ و ۶۳/۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۶۱-۲۶۰/۱؛ مطهری، ۱۳۸۲: ۱۱۸-۱۲۵) و مقلدانی را که به گناه آلوده می‌شوند، معذب توصیف کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۴: ۷۳-۷۲؛ ابن ابی‌الحدید معتزلی، ۱۴۰۴: ۲۴۳-۲۴۲/۳؛ علامه حلی، ۱۹۸۲: ۹۲). اما در حوزه فروع دین، تقلید افراد عامی از مجتهد جامع‌الشرايط را نیز واجب اعلام کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۱۸-۳۱۹/۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۶۰/۱؛ رشید رضا، ۱۹۹۰: ۷۵/۲). اما در همین گونه تقلید نیز یافتن مرجع جامع‌الشرايط بر عهده مکلف نهاده شده است.

۱. مفهوم‌شناسی واژگانی

۱-۱. نخبگان

نخبه به معنای شیء یا شخص برگزیده‌ای است که دارای توانمندی ویژه باشد (دهخدا، ۱۳۴۱: ۱۳/۱۹۷۷۹). از این رو، اقلیت نخبگان در روند شکل‌گیری و رشد یا تضعیف حرکت‌های اصلاحی جامعه نقشی چشمگیر دارند (کوئن، ۱۳۷۵: ۳۹۴). چنان که برخی حرکت تاریخ را تحت تأثیر منافع و ایده‌های گروه نخبگان می‌دانند (روشه، ۱۳۸۷: ۱۱۷). آیات قرآن نیز بنا بر موضوعیت خود که به آسیب‌شناسی باورهای دینی پرداخته، عموماً بر نقش نخبگان دینی تأکید ورزیده و آنان را با عناوینی همچون «الذین أوتوا الكتاب»، «الذین أوتوا العلم»، «أولی الأمر»، «أهل الذکر»، «أولی الأبصار»، «أولوا الأبواب»، «الراسخون فی العلم»، «أحبار»، «رهبان»، «مترفین»، «الذین أتبعوا»، «کبراء»، «أكابر»، «سادة» و «أئمة» مورد خطاب قرار داده است که برخی مانند «أولوا الأبواب» پیوسته در معنای مثبت و برخی مانند «مترفین» در معنای منفی و برخی مانند «أئمة» به صورت مشترک استعمال گردیده‌اند.

۲-۱. توده

توده به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که برای موجودیت یافتن در جامعه، کنار هم

اجتماع می‌کنند و به تدریج استقلال فکری خود را از دست داده و دچار عارضه تلقین‌پذیری می‌گردند (لوبون، ۱۳۶۹: ۵۱-۵۲). این واژه در قرآن با الفاظ «الناس»، «الذین آمنوا»، «الذین أشركوا»، «ضعفاء»، «الذین استضعفوا»، «الذین اتبعوا» و «أمیون» آمده است.

۳-۱. طیف میانه

برخی افراد در طیفی میانه واقع شده‌اند که نسبت به برخی اقشار جامعه، نخبه و نسبت به برخی دیگر، عوام محسوب می‌شوند. چنان که بنا بر آیه ۶۳ قصص، گمراهان اقرار می‌کنند که گروهی را گمراه کرده و خود نیز تحت تأثیر برخی دیگر گمراه شدند.

۲. تقسیم‌بندی اقشار جامعه از منظر قرآن

۱-۲. نخبگان در قرآن

مراد از نخبگان دینی در این نوشتار، کسانی هستند که در دامان جامعه دینی عصر خویش شخصیتی کسب نموده و مردم به ایشان به دیده الگو می‌نگرند. از این رو با این گمان که آنان تقرب والاتری به معبود دارند، مورد توجه قرار گرفته و کلام و نگاهشان نافذ گشته است. در زبان قرآن نیز نخبگان طیف وسیعی از صالح‌ترین انسان‌ها همچون انبیا تا فاسدترین ایشان همچون شیطان را تشکیل داده‌اند که هر یک با استمداد از خصایص مشترک اثرگذار بر جامعه، در راستای ترویج حق و یا اشاعه فحشا کوشیده‌اند. از این رو، آیات وحیانی قرآن با تمرکز بر جوامع دین‌مدار، نمونه‌های گوناگونی از نخبگان تأثیرگذار را برشمرده‌اند که برخی با ذکر نام و نشان این افراد همراه بوده و برخی با عنایت به نقشی که در طرح‌ریزی حرکت‌های آینده جامعه خویش داشته‌اند، به عنوان خواص جامعه خویش قابل شناسایی شده‌اند که در ادامه به تنی چند از ایشان اشاره می‌گردد:

۱-۱-۲. نخبگان هدایتگر در قرآن

از پیامبران به عنوان شاخص‌ترین نخبگان صالح اجتماعی می‌توان یاد کرد که هر یک

وظیفه هدایت امتی را بر عهده داشته و در این راه با مخالفان خویش به احتجاجات متعدد پرداخته‌اند (ر.ک: آیات دعوت حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام: انعام / ۷۶-۷۹؛ انبیا / ۵۲-۶۷؛ آیات دعوت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام: طه / ۶۳ و ۷۷؛ شعراء / ۵۲؛ غافر / ۲۶؛ نازعات / ۲۴؛ آیات دعوت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام: آل عمران / ۵۲؛ مائده / ۱۱۴؛ صف / ۶ و ۱۴؛ آیات دعوت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: توبه / ۱۲۸؛ نور / ۶۲؛ احزاب / ۲۱).

پس از آنان، به برخی بندگان مؤمنان الهی همچون مؤمن آل فرعون (قصص / ۲۰-۲۱؛ غافر / ۲۸-۳۳ و ۴۱-۴۴) و حبیب نجار (یس / ۲۰-۲۷) نیز می‌توان به عنوان دومین طیف از نخبگان صالح اشاره کرد که آنان نیز بر قوم خود مؤثر بوده و در شرایط دشوار با براهین و استدلالات خویش از ساحت پیامبران دفاع نموده و سعی در هدایت دیگر مردمان داشته‌اند.

۲-۱-۲. نخبگان گمراه‌کننده در قرآن

در این باره می‌توان از شیطان به عنوان ام‌الفتنه و دشمن قسم‌خورده آدمی (اعراف / ۱۶-۱۷؛ حجر / ۳۹؛ ص / ۸۲-۸۳) در رأس نخبگان ناشایست نام برد که با ذریه خویش در مال و اولاد بندگان ناخالص پروردگار فتنه‌انگیزی می‌نماید (اعراف / ۱۶-۱۷؛ حجر / ۳۰-۴۰؛ اسراء / ۶۴). پس از وی، از نمرود (بقره / ۲۵۸) و فرعون که با سوءاستفاده از ابزار دینی بر جامعه حکومت می‌نمودند (طه / ۶۳؛ غافر / ۲۶)، هامان و بزرگان دربار فرعون (اعراف / ۲۱۷؛ قصص / ۳۸؛ غافر / ۳۴-۳۶)، اشراف قوم هود عَلَيْهِ السَّلَام (اعراف / ۶۶ و ۷۵-۷۶) و اشراف قوم نوح عَلَيْهِ السَّلَام (اعراف / ۶۰؛ مؤمنون / ۲۴-۲۶) که با دسیسه‌های خویش، در دعوت انبیا کارشکنی می‌نمودند، سامری (طه / ۹۶-۹۷)، بلعم باعورا (اعراف / ۱۷۶-۱۷۷)، برخی از سران اهل کتاب (آل عمران / ۷۲؛ انعام / ۹۱) و برخی از سران مشرکان (صافات / ۱۴۹-۱۵۸؛ شوری / ۲۱) که با آمیختن مفاهیم دینی به بدعت‌ها، ضد ارزش‌ها را جایگزین ارزش‌های دینی می‌ساختند، می‌توان به عنوان نخبگان فاسد اجتماعی نام برد.

۲-۲. توده‌ها در قرآن

یاری‌دهندگان نوح عَلَيْهِ السَّلَام (مؤمنون / ۲۷-۲۸)، بنی اسرائیلی که در برابر جور فرعون مقاومت نمودند (طه / ۷۷؛ شعراء / ۶۱-۶۵) و مسلمانانی که با مال و جان خویش در راه

خدا جهاد کردند (نساء/ ۷۶-۷۱؛ انفال/ ۴۲-۴۵)، توده‌های صالح در قرآن هستند. چنان که از سپاهیان فرعون (غافر/ ۴۶-۴۹)، امت گوساله‌پرست موسی عَلَيْهِ السَّلَام (طه/ ۸۶-۹۱) و قوم لجوج و گناهکار لوط عَلَيْهِ السَّلَام (هود/ ۷۸-۸۳) به عنوان عوام خطاکار یاد شده است.

۳. آسیب نگاه مقلدانه به دین

«تقلید» از «قلد» اشتقاق یافته که به معنای تاباندن است. «قلاده» به معنای هر چیز درهم‌تیده‌ای است که به گردن دیگری افکنده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۸۲). واژه تقلید در اصطلاح نیز به معنای پیروی از دیگری بدون حصول علم و درخواست استدلال است (عابدی، ۱۳۸۹: ش ۳۱/۶۶) که گویی شخص صاحب نفوذ، افراد زیرمجموعه خویش را بدون اراده آنان به هر سو می‌کشاند. از این رو تقلید در اعتقادات، آسیب ریشه‌داری است که به گواه تاریخ همواره به جامعه مؤمنان ضربه وارد ساخته است؛ زیرا نخبگان خیانت‌پیشه در هر امتی، آن هنگام که در صدد زدودن قدرت تشخیص و خردورزی در میان دینداران هستند، آنان را به تقلید مطلق از عناصر شناخته‌شده فرامی‌خوانند؛ عناصری که در قالب نیاکان، حاکمان یا عالم‌نماها ظهور می‌یابند.

شهید مطهری تقلید را به دو قسم ممنوع و مشروع دسته‌بندی نموده است. تقلیدی که پیروی کورکورانه از عادات و محیط است، البته ممنوع است (زخرف/ ۲۲)، اما تنها مصداق این تقلید ممنوع، تبعیت مطلق از نیاکان نیست؛ بلکه در مواردی، همان رجوع جاهل به عالم و عامی به فقیه نیز مصداقی از تقلید ممنوع است. در حالی که تقلید مشروع در اسلام تقلیدی است که لازمه آن حرکت نمودن با چشم باز است. لذا جایی که این فهم جای خود را به سرسپردگی بدهد، هزاران مفسده بروز می‌یابد که فرد پیرو نیز در خیانت نخبگان ناشایست شریک است. لذا امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پیروی از عالمانی را جایز دانسته که برای پیروی‌کننده ثابت گردد که وی خویش‌تندار، حافظ دین، مخالف با هوای نفس و مطیع محض امر الهی است. شهید مطهری آنگاه می‌گوید که در این میان، برخی از عالمان شیعی به چنین درجه‌ای رسیده‌اند و قابلیت پیروی دارند (۱۳۸۲: ۱۱۸-۱۲۵). لذا حتی پیروی عامی از عالم، مستلزم خردورزی پیوسته او در بررسی

عملکرد عالم است، ورنه با عنایت به عتاب‌های سنگین و صریح قرآن به نخبگان و توده جوامع دین‌مدار و معذب نمودن امت‌های گمراه گذشته، هر دو گروه نخبگان و توده مردم که در صدد رسیدن به سعادت بوده‌اند، به ضلالت مبتلا و عذاب خواهند شد. علامه طباطبایی نیز تقلید را به دو گونه ممدوح و مذموم تقسیم نموده است. تقلید ممدوح را همان مراجعه به متخصص در هر علم دانسته که رجوع به مرجع تقلید در فروع دینی از همین قبیل است و تقلید مذموم را به معنای پیروی کورکورانه و بی‌دلیل از کسی که هیچ برهانی بر تبعیت از او وجود ندارد، در نظر گرفته است (۱۳۷۴):

۳۱۷/۱-۳۱۹). لذا مقصود از آسیب نگاه مقلدانه، بررسی تأثیر شیفتگی عوام نسبت به نخبگان دینی است که کسب معرفت جای خود را به تعصب می‌دهد. از این رو، آیات قرآن با نقد نمونه‌های متعدد از وابستگی فکری عوام به نخبگان، در پی آن است که نقش پررنگ نگاه مقلدانه برای فهم دین را در ضلالت و گمراهی کورکورانه امت‌های پیشین و معاصر خویش نشان دهد؛ چنان که شهید مطهری بر این باور است که مبارزه با تقلید، یکی از اشتراکات دعوت انبیا در قرآن است (مطهری، ۱۳۸۲: ۳۲). همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس دین خود را از دهان انسان‌ها فرا گیرد، همان گونه که با تبعیت از آنان به دین داخل شده، با تبعیت از ایشان از دین خارج می‌گردد، لیکن کسی که دین خود را از کتاب و سنت الهی آموخته، ایمان با وی جاودانه خواهد ماند (کلینی رازی، ۱۴۲۹: ۱۵/۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نیکوکاران امتش را در صورت پیروی از رهبر جائز، مستحق عذاب معرفی فرموده است؛ همچنان که به امت خود هشدار داده که هر گاه فقیهانی بر جامعه رهبری نمایند که فقهای شایسته‌تر از آنان نیز در میان مردم باشند، آن جامعه در مسیر سقوط گام برمی‌دارد (صدوق، ۱۴۰۶: ۲۰۶). این زنه‌ار را در بیان حضرت علی علیه السلام نیز می‌توان مشاهده نمود آنگاه که به مسلمانان هشدار داد که شش گروه در آتش خواهند ماند؛ از جمله: امیران متجاوز، فرماندهان متکبر، فقیهان حسود و مردم جاهل (همان؟؟؟: ۲۳۸/؟؟؟۱). نیز فرمود: «ننگرید که چه کسی سخن می‌گوید، بلکه بنگرید که پشتوانه سخن گفته‌شده چیست» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۳۸) و معتقد بود که حق با مردم شناخته

نمی‌شود، بلکه مردم هستند که با حق شناخته می‌شوند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۶/۴۰). از این رو پس از تبیین ضرورت پرداختن به آسیب تقلید در باورهای دینی، در ادامه ضمن تفکیک منشأهای تقلید دینی مردمان، به ارائه شیوه‌های مقابله و پیشگیری از بروز این آسیب پرداخته خواهد شد.

۴. انواع تقلید از نگاه قرآن

۴-۱. تقلید از نیاکان

قرآن بیانگر آن است که وابستگی فکری به نیاکان، همواره عاملی مهم در تقلیدگرایی بوده است. از این رو، قوم ابراهیم خلیل (ر.ک: انبیاء/۵۳) و عاد (ر.ک: اعراف/۷۰)، اقتدا به سنت پدران را دلیل بت‌پرستی خود خواندند. مصریان نیز شیوه عبادت خود را مبتنی بر سنت نیاکانشان توصیف نموده و موسی و هارون علیهم‌السلام را به سبب تلاش در تخریب عادات قومی و ملی، ساحرانی نامیدند که هدفی جز غلبه و ریاست بر مصر ندارند (یونس/۷۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲؟؟؟: ۱۸۹/۵). همین توهم ناصواب از حقانیت سنت‌های گذشته، در لجاجت و گمراهی مشرکان مکه نیز به چشم می‌خورد. از این رو پس از آنکه در آیات مختلف به سبب تقلیدگرایی فکری مذمت شده‌اند (بقره/۱۷۰؛ مائده/۱۰۴)، در آیه ۲۱ زخرف در برابر توییح برای ادعای انتساب ملائکه به فرزندی خداوند، سنت نیاکان را مطرح می‌کنند. در این هنگام خداوند با عتاب ایشان، ریشه تقلیدگرایی را دنیاپرستی مترفین دانسته که برای حفظ منافع خویش، حاضر به کسب معرفت در دین نیستند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۶۲۷/۲۷-۶۲۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۸/۱۸). فخر رازی ذیل آیه ۱۰ ابراهیم، سه شبهه را از زبان مشرکان مطرح نموده است، از جمله: تمسک به طریقه تقلید؛ بدین معنا که آنان می‌گفتند ما پدران و بزرگان خود را متفق بر بت‌پرستی دیدیم؛ حال چگونه می‌توان پذیرفت که آن‌ها با وجود کثرت افراد و قوت اندیشه، همگی بر ضلالت بوده‌اند و تنها یک نفر (پیامبر) که از راه آنان رویگردان شده، بر طریقه حق است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۷۴/۱۹). به دیگر بیان، مغالطه بت‌پرستان مغالطه توسل به سخن اکثریت و هم‌رنگی با جماعت بوده است.

۲-۴. تقلید از حاکمان

مقصود از حاکمان به عنوان نخبگان دینی، کسانی هستند که با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی اعم از صحیح یا آمیخته به خرافات، بر جامعه حکومت نموده و به قدرت خود مشروعیت می‌بخشند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۳۵/۲). چنان که بنا بر آیه ۶۷ احزاب، مقلدان پیروی از «کبراء» - که متنفذان در میان مردم بوده‌اند- و «ساده» - که اداره امور اجتماعی را به دست داشته‌اند- را عامل ضلالت خویش دانسته و از آنان به درگاه پروردگار شکوه می‌نمایند (همان: ۵۲۱/۱۶-۵۲۲). در این میان، فرعون بارزترین نمونه پادشاه خودکامه در جامعه دینی است که قرآن روایت نموده است. آیه ۲۴ نازعات، بیانگر اوج قدرت وی و بزرگ‌ترین ادعای تاریخی‌اش مبنی بر خدایی است. وی در مواجهه با پیامبری موسی علیه السلام، از ابزارهای گوناگون برای اغوای مردم استفاده کرد؛ چنان که از موضع متکبرانه خویش عقب‌نشینی کرد و خود را همراه با مردم جلوه داد و حضرت موسی علیه السلام را خطری برای دین و کشور مردم مصر معرفی نمود:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ وَأَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ﴾
(غافر/ ۲۶).

فرعون با دو دلیل در صدد متقاعد کردن فضای عمومی جامعه برای قتل حضرت موسی علیه السلام بود. نخست آنکه پیامبر خدا را خطری برای دین مردم مصر یعنی بت‌پرستی معرفی نمود (همان: ۴۹۸/۱۷) که بیان چنین آسیبی با عنایت به آنکه وی خود را نیز در رأس خدایان می‌پنداشت، بیانگر نوع حکومت دینی فرعون است که با استفاده از باورهای مذهبی عامه مردم، به دنبال حذف مخالفان سیاسی خویش بود. استفاده از ضمیر «کم» در این آیه نیز حائز اهمیت است؛ زیرا نسبت دادن دین به مخاطبان برای تحریک و تشویق بیش از پیش آنان به حفظ باورها و سنت‌ها بوده است (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۸۱/۲۴). دومین دلیل وی برای قتل حضرت موسی علیه السلام، حفظ مملکت بود؛ بدین معنا که با قدرت یافتن حضرت موسی علیه السلام و جنگ در میان موافقان و مخالفان، ناامنی و خسارات فراوانی به بار می‌آید که این تعبیر نیز نوعی تحریک مردم برای تبعیت از فرعون به منظور پایداری منافع دنیوی آنان است (طوسی، بی‌تا: ۷۱/۹). اما وی افزون بر

این اتهامات، با بیان شبهاتی نظیر جستجوی خدای موسی در آسمان‌ها (ر.ک: غافر/ ۳۶-۳۷) و طرح سؤالات فلسفی که توده مردم از درک آن عاجزند (ر.ک: طه/ ۴۹-۵۱؛ شعراء/ ۲۳)، در صدد گمراه نمودن باورهای دینی عامه مردم برآمد. چنان که آیات عذاب بر قوم فرعون، شاهدهی بر غلبه او بر افکار عمومی جامعه و استخفاف فکری آنان است: ﴿فَأَسْتَفْتِ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (زخرف/ ۵۴) که به رغم بیدارگری‌های حضرت موسی عليه السلام، از فرمان ناصواب فرعون پیروی نموده و با وی وارد دوزخ شدند (ر.ک: هود/ ۹۸-۹۹).

از این رو از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که اگر دو صنف اصلاح شوند، امتم اصلاح می‌گردد: فقیهان و زمامداران (ابن شعبه حجازی، ۱۳۸۲: ۸۷). در آیات و وحیانی نیز یکی از وجوه مذمت و عتاب شدید قرآن نسبت به تقلیدگرایی، فراهم شدن زمینه برای طغیان و سرکشی نخبگان است؛ چنان که در آیاتی متعدد از طغیانگری فرعون یاد شده و مواردی همچون تفرقه‌افکنی در میان بنی اسرائیل، کشتن مردان و اسارت زنانشان، به عنوان نمونه‌هایی از برتری‌طلبی او شمرده شده است.

۳-۴. تقلید از عالمان

در آیاتی متعدد، پیامون عالمان اهل کتاب و نقش آنان در هدایت و ضلالت پیروانشان سخن گفته شده است؛ از جمله آنکه حفاظت از تورات بر عهده آنان نهاده شده است (مائده/ ۴۴) و پس از انبیا و رباتیین، به رفیع‌ترین مقام دست یافته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۶۱-۳۶۲؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴/۱۲) در مقابل، به سبب حسادت (بقره/ ۹۰-۹۱؛ نساء/ ۵۴) و دنیاطلبی (بقره/ ۷۹)، تحریف و کتمان کتاب مقدس (بقره/ ۷۹؛ آل عمران/ ۹۳؛ مائده/ ۴۱)، حرام‌خواری (توبه/ ۳۴)، ترک نهی از منکر (مائده/ ۳۵)، عالم بی عمل بودن (بقره/ ۴۴؛ جمعه/ ۵) و... نیز به شدت نکوهش شده‌اند. این مؤاخذه هنگامی شدیدتر می‌شود که ایشان مرجع و معیار عوام بوده و دینداران بسیاری را -که به تعبیر قرآن، از تورات چیزی جز آنچه خیالات خودشان بود، بیش نمی‌دانستند (بقره/ ۷۷)- به دام گمراهی و انکار حقانیت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله انداختند؛ انکاری که یهودیان منتظر را تا مرز کفر به پیامبر موعود پیش برد (بقره/ ۴۱-۸۹) و پیروان ادیان توحیدی را رو در روی هم قرار داد (ر.ک: حشر/ ۲-۵). در این میان، آیه ۳۱ توبه در زمره آیاتی است که نفوذ این طیف از نخبگان

را در میان توده مردم نشان داده و فضای بسته تقلیدگرایی فکری ایشان را بیش از پیش آشکار می‌سازد: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالسَّيِّئِينَ مَرْيَمَ...﴾ (توبه / ۳۱). مفسران مقصود از ارباب گرفتن احبار و رهبان را اطاعت مطلق مؤمنان از ایشان دانسته‌اند؛ در حالی که جز خداوند، کسی سزاوار اطاعت مطلق نیست. عبارت ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا إِلَهًا وَاحِدًا...﴾ را نیز جمله‌ی حالیه توصیف نمودند که به مقتضای آن تبعیت مطلق از هر کسی به معنای رب دانستن بوده و مذموم است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۲۶/۹-۳۲۷)؛ چنان که در روایات ذیل این آیه تصریح شده که اگر این عالمان ادعای خدایی می‌نمودند، اهل کتاب که با اعتقاد به توحید از دیگران جدا می‌گردند، از ایشان رویگردان می‌شدند. لذا ارباب واقع شدن به معنای پرستش نبوده، بلکه بدین مفهوم است که عالمان یهود و نصارا، حلال و حرام خدا را تغییر داده و دگرگون می‌ساختند، لیکن عامه مردم به جای حفظ حدود الهی، کورکورانه از ایشان تبعیت می‌نمودند (طبری، ۱۴۱۲: ۸۰/۱۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۸۷/۲). از امام صادق (ع) سؤال شد: عوام یهود از کتاب الهی همان را می‌دانستند که از علمای خود شنیده بودند و راهی جز آن نداشتند که هر چه از عالمان خویش می‌شنوند، بپذیرند. پس چرا قرآن آنان را به خاطر این پیروی و تقلید سرزنش کرده است؟ اگر این تقلید مذموم است، چه تفاوتی میان عوام ما مسلمانان و عوام آنان است که از علمای خود پیروی می‌کنند؟ حضرت در پاسخ فرمود: عوام یهود علمای خود را دیده بودند که صریحاً دروغ می‌گویند، حرام می‌خورند، رشوه می‌گیرند، احکام الهی را به خاطر منافع تغییر می‌دهند، اما همچنان از آنان پیروی کرده و حکم الهی را از زبان آنان فرا می‌گرفتند. عوام ما نیز اگر از فقیهان خود فسق آشکار و تعصب نابه‌جا و توجه به دنیا و امور حرام مشاهده کنند و باز هم به تقلیدشان ادامه دهند، آنان نیز همچون قوم یهودند که خدا ایشان را به سبب تقلید کردن از فقیهان فاسق مذمت کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۴۷/۱؛ حسینی بحرانی، ۱۴۱۶: ۲۵۶/۱).

۵. راهکارهای مقابله با آسیب تقلیدگرایی از منظر قرآن

تحلیل روابط متقابل نخبگان و توده‌ها در قرآن، به افزایش رشد خردورزی در جامعه می‌انجامد؛ زیرا فاصله طبقاتی عامه و خواص به حداقل رسیده و ایمان مردم رنگ

بصیرت می‌گیرد. لذا در ادامه به راهکارهای قرآنی در مان آسیب تقلید فکری در جامعه مؤمنان پرداخته می‌شود.

۱-۵. آیات تأکید بر مسئولیت‌پذیری

نخستین راهکار اصلاح آسیب تقلیدگرایی، تأکید بر مسئولیت انسان در قبال اعمال ارتكابی و نقش او در ساخت آینده است که در دو گروه از آیات می‌توان پی گرفت. نخست آیاتی که بر مسئولیت انسان در قبال اعمالش تأکید کرده (نجم/ ۳۸؛ اسراء/ ۱۵) و دریافت مواهب الهی را مطابق با تلاش او توصیف کرده است (نجم/ ۳۹-۴۱). این آیات، اصلی‌ترین نقش در تغییر سرنوشت افراد و جوامع را صراحتاً به انسان‌ها داده است: سرنوشت هیچ امتی تغییر نخواهد کرد، جز آنکه آنان خود تقدیر خویش را متحول سازند (رعد/ ۱۱).

مفسران مضمون این آیه را بیان یکی از سنت‌های پایدار الهی دانسته‌اند که به منظور تحذیر مخاطبان مطرح گشته است. بر این اساس، خداوند پایداری نعمات خویش را منوط به بندگی صحیح دینداران توصیف نموده و به آنان هشدار داده که در صورت ابتلا به گناه، تقدیرات الهی را به گونه‌ای ناپسند برای خویش رقم خواهند زد (طیب، ۱۳۷۸: ۳۱۵/۷؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱۲/۱۵۳-۱۵۴؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۷: ۵/۲۱۲). به دیگر بیان، آیات سرنوشت هر امتی را واکنشی به اعمال آنان قرار داده که همین اختیار انسان‌ها در تعیین تقدیرشان موجب شده که عده‌ای مدح و عده‌ای نکوهش شوند؛ ورنه قضاوت درباره افراد بی‌معنا بود (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۵۳). در تبیین بهتر این مسئله، آیات ۱۴ و ۱۵ لقمان نیز یاری‌دهنده است. در این آیات به مسلمانانی که والدین مشرک دارند، امر شده که با ایشان به نیکی رفتار کنند، اما در حیطه باورهای دینی در چیزی که بدان علم ندارند، از آنان پیروی نمایند (لقمان/ ۱۵). طیب ذیل این آیه، مقصود را از چیزی که بدان علم نیست، فرامینی دانسته که بر خلاف حق و باطل است و علم آدمی به صحت آنان حاصل نمی‌گردد (طیب، ۱۳۷۸: ۱۰/۴۲۴). در این باره تاریخ نیز گواه است که رسول خدا ﷺ سپاهی را به فرماندهی یکی از اصحاب گسیل داشت و به آنان فرمود که از او پیروی نمایند. فرمانده آتشی روشن کرد و به سپاهیان دستور داد تا میان آتش روند.

عده‌ای خواستند از فرمان او اطاعت کنند و داخل آتش شوند و عده‌ای دیگر بنای نافرمانی و سرپیچی نهادند. زمانی که پیامبر از این واقعه مطلع گردید، فرمود: اگر گروهی وارد آتش می‌شدند، به ازای این خطا تا قیامت در آتش می‌ماندند. سپس کسانی را که سرپیچی کرده بودند، ستود و فرمود: اطاعت در نافرمانی خداوند روا نیست، بلکه پیروی از دیگران منحصراً در اعمال نیک است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۲۲۲-۲۲۳). لذا همان گونه که هویدا است، تشخیص اعمال نیک از بد، مستلزم آگاهی و خردورزی تقلیدکننده است که بتواند نخبگان صالح را از فاسد بازشناسد.

دوم آیاتی که مسلمانان را به سبب سستی و عدم مسئولیت‌پذیری مؤاخذه نموده است. از آیات جنگ احد در سوره آل عمران هویدا می‌گردد که برخی از مسلمانان انتظار پیروزی معجزه‌آسا بر مشرکان را داشتند. گویا آنان به یقین نرسیده بودند که سنت الهی در اداره جهان خلقت بر پایه نظام علی و معلولی شکل گرفته است و از این رو باید در هر شکست و پیروزی به دنبال علت‌های طبیعی گشت (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۵/۴-۴۶). این گروه از مسلمانان، هرچند پیش از آنکه در عرصه کارزار قرار گیرند، خود را مشتاق شهادت نشان می‌دادند (آل عمران / ۱۴۲-۱۴۳)، اما باورشان این بود که در هر صورت، پیروز نبرد احد خواهند بود؛ از این رو عزم خود را برای جهاد با مال و جان جزم نکرده بودند. در حالی که خداوند بارها به هدف آزمایش مؤمنان و تعیین خلوص آنان در این جنگ تصریح نموده است (آل عمران / ۱۴۱)؛ به گونه‌ای که فرموده ورود به بهشت پس از آن است که خداوند صبر شما را در جهاد بیازماید (آل عمران / ۱۴۲). لذا آنگاه که مؤمنان با تمام توان با دشمن جنگیدند، خداوند نیز وعده نصرت خویش را عملی ساخت و پیروزی را از آن مسلمانان نمود. لیکن از آن هنگام که به طمع دنیا، در اطاعت از دستور فرمانده، اختلاف یافته و تنگه را رها کرده و به سوی غنایم شتافتند و با هجوم دشمن و شنیدن خبر شهادت پیامبر، در جهاد سستی کرده و گریختند، خداوند نیز مطابق رفتار مسلمانان، شکست را برایشان رقم زد (آل عمران / ۱۵۲). از این رو خداوند در پاسخ به کسانی که با تعجبی انکارگونه در میان خود زمزمه می‌کردند که اگر ما بر حق بودیم، چگونه شکست خوردیم، خود آنان را عامل شکست معرفی کرده تا بدانند که ضعف و سستی آنان موجب هزیمت سپاه اسلام شد (آل عمران / ۱۶۵). در

نتیجه، آیات جنگ احد را می‌توان از صریح‌ترین مواضعی دانست که مسلمانان به وضوح، نتیجه عملکرد خود را یافتند؛ چنان که تنها در خصوص موضوع جنگ‌های مسلمانان، آیات گوناگون آنان را به تقویت نیروی جنگی و به کارگیری روش‌های نظامی در هزیمت دشمن فرمان داده است (آل عمران / ۱۲۱؛ انفال / ۶۰؛ حشر / ۲-۵؛ نیز ر.ک: واقدی، ۱۳۶۹: ۳۳۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۴۵۸/۱۵). در مجموع از کنار هم نهادن تمامی این آیات، تأکید وافر قرآن بر مسئولیت خطیر آدمی در انتخاب مسیر دینداری و مکلف بودن همه افراد در شناخت حقیقت روشن شده و با هشدارهای مکرر آیات وحی، مسیر هرگونه توجیه برای تقلید کورکورانه از دیگران مسدود می‌شود (ر.ک: مفید، ۱۴۱۴: ۷۲).

۲-۵. آیات دعوت به خردورزی

۱-۲-۵. آیات امر به خردورزی

بخش عظیمی از آموزه‌های وحیانی، آدمی را به تعقل و تفکر در آیات هستی و درنوردیدن مرزهای علم و دانش فراخوانده است و در ۴۹ آیه، مخاطبان به تعقل در آیت‌های الهی در پهنه هستی دعوت شده‌اند و عبرت‌اندوژی از آن‌ها مختص عالمان و اندیشمندان توصیف شده است (ر.ک: انعام / ۹۷ و ۱۰۵؛ اعراف / ۲۳؛ توبه / ۱۱؛ یونس / ۵؛ قصص / ۳؛ عنکبوت / ۴۱ و ۶۴؛ فصلت / ۳). خلیل عقل را نقیض جهل دانسته است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶۹/۴). راغب اصفهانی معتقد است که عقل قوه‌ای است که آماده قبول علم است. سپس می‌افزاید: هر گاه در قرآن تکلیفی از بنده به سبب کم‌خردی سلب گردیده، اشاره به نقص عقل فطری او داشته و هر گاه بندگان به سبب بی‌خردی نکوهش شده‌اند، اشاره به عقل اکتسابی آنان داشته که این نعمت الهی را در مسیر صحیح رشد نداده‌اند (۱۴۱۲: ۵۷۷-۵۷۸). علامه طباطبایی عقل را به معنای ادراک و فهمیدن دانسته و مقصود از آن را قوه درکی بیان کرده که در وجود آدمی به ودیعه نهاده شده تا سره را از ناسره بازشناسد و میان حق و باطل جدایی اندازد (۱۳۷۴: ۶۱۱/۱). در نتیجه عقل بر اساس دیدگاه قرآن، نیرویی است که انسان در دینش از آن بهره‌مند می‌شود و هدایتگر انسان به سوی اعمال صالح است که اگر در این مسیر نباشد، از دیدگاه قرآن، عقل نامیده نمی‌شود، اگرچه در خیر و شرهای دنیوی صرف، کارایی

داشته باشد (همان: ۳۷۵/۲). جوادی آملی نیز قوه عقل را فطرت آدمی دانسته که قادر به تشخیص فجور و تقوا از یکدیگر بوده و قرآن مطابق با آن نزول یافته است (۱۳۷۸: ۴۵۰/۱). این واژه در قرآن، خانواده معنایی نیز تشکیل داده و الفاظ دیگری در معنای مشابه با آن به کار رفته‌اند. لذا افزون بر «عقل»، واژگان «ظن»، «حسبان»، «شعور»، «ذکر»، «عرفان»، «فهم»، «فقه»، «درایت»، «یقین»، «فکر»، «رأی»، «زعم»، «حفظ»، «خبر»، «شهادت»، «فتوا» و «بصیرت» از جمله کلماتی هستند که بر قوه ادراک آدمی دلالت می‌نمایند (همان: ۳۷۱/۲).

همچنین به سبب آنکه علم و آگاهی، زمینه‌ساز تعقل صحیح پیرامون هر پدیده و تشخیص سره از ناسره است، قرآن مکرر بر افزایش آگاهی تا رسیدن به بینش عالمانه تأکید ورزیده و حتی بندگان صالح خویش را با اعطای نعمت علم و حکمت به مقام نبوت ارتقا داده است (ر.ک: یوسف / ۲۲؛ انبیاء / ۷۴ و ۷۹؛ قصص / ۱۴). شاید بتوان نقطه اوج عنایت قرآن به افزایش سطح فهم را در دعوت انبیا دریافت. آیات گواه آن است که پیامبران دعوت خویش را با ارائه استدلال و براهین عقلی آغاز نموده و امت خویش را به تعقل و تفکر فراخوانده‌اند (حضرت ابراهیم علیه السلام: انبیاء / ۵۲ و ۶۳-۶۶؛ حضرت موسی علیه السلام: طه / ۸۸-۸۹؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: انعام / ۳۲؛ انبیاء / ۴۲-۴۳). بر همین اساس، رسولان الهی هیچ‌گاه دعوت خویش را با معجزه آغاز ننمودند، بلکه پس از آنکه براهین خود را ارائه نمودند و مخاطبان نشان پیام خردمندانه آنان را نشنیده گرفته و مصراغه تقاضای معجزه نمودند، از معجزه استفاده کردند (معرفت، ۱۳۷۹: ۲۰۶). در نهایت از مجموع این خطاب‌های وحیانی می‌توان به اهمیت نقش تعقل و خردورزی و افزایش آگاهی در تشخیص حق و باطل دست یافت.

۲-۲-۵. آیات عتاب بر عدم خردورزی

در نگاه قرآن، آدمی در برابر یافته‌های سمعی، بصری و قلبی خویش مسئول است و جز آنچه کرده، دریافت نمی‌نماید (نجم / ۲۹-۴۱). اما غفلت او در تعامل خردمندانه و حکمرانی ناآگاهانه، موجب عتاب‌های مکرر شده است؛ چنان که امت موسی علیه السلام آنگاه که از چنگال فرعون رهایی یافتند، با دیدن امتی بت‌پرست، درخواست خدایی

دیدنی نمودند که در این هنگام حضرت موسی علیه السلام این انحراف را ناشی از جهل آنان خواند (اعراف / ۱۳۸-۱۴۰). اما گویا این جهل و ناآگاهی در میان بنی اسرائیل نهادینه شده بود که در غیبت حضرت موسی علیه السلام به گوساله‌پرستی روی آوردند. در این رویداد نیز بنی اسرائیل در برابر توبیخ حضرت موسی علیه السلام، پیروی از سامری را امری غیر عامدانه و از سر سادگی جلوه دادند (طه / ۸۷-۸۸). لکن حضرت موسی علیه السلام آنان را به سبب همین بی‌خردی و تبعیت کور از سامری ملامت نمود (طه / ۸۹). بنابراین عتاب حضرت موسی علیه السلام، ناظر بر پذیرش بدون استدلال دعوت سامری از سوی قوم بود که آنان در درجه اول خود موظف به خردورزی و حذر از گرفتار آمدن در چنین دامی بودند و در درجه دوم نیز موظف به پیروی از هارونی بودند که بر نهی از گوساله‌پرستی، دلیلی معقول ارائه می‌نمود؛ لیکن آنان بدون تعقل در براهین وی، از سامری پیروی نمودند و مستحق عذاب سنگین الهی گردیدند.

اما آسیب بی‌خردی همچنان با قوم یهود باقی ماند. از این رو آنگاه که خداوند به نقد توده اهل کتاب عصر نزول قرآن پرداخته، ریشه انحراف و عدم تبعیت آنان از حق را عدم آگاهی ایشان از حقایق تورات بیان نموده و آنان را مؤمنانی خوانده است که از کتاب مقدس تنها اوهام و خیالاتی را در سر پرورانده و از آن فهمی نیافته‌اند (بقره / ۷۸). پروردگار این آسیب را در جامعه مسیحیان نیز ردیابی نموده و علت انحراف ایشان درباره حضرت عیسی علیه السلام را قضاوت ناآگاهانه معرفی کرده است (نساء / ۱۵۷). در این باره، عتاب‌های عامی نیز به چشم می‌خورد که می‌توان به آیه ۴۶ حج اشاره نمود که ضمن آنکه همگان را به سیر در زمین فراخوانده است، ایشان را عتاب کرده که مگر قلب‌هایشان تعقل نمی‌نماید و گوش‌هایشان نمی‌شنود که از آیات الهی عبرت نمی‌گیرند؟ از این رو، نزدیک‌ترین مردم به معرفت کسانی هستند که با نیت کشف حقیقت، به دلایل هر چیز نگرسته و بحث می‌کنند، ولو آنکه به خطا روند؛ زیرا اگر در طریقه استدلال یا موضوع بحث خطا نمایند، در قیامت مصون خواهند بود؛ چون در نهایت، عقل به فکر صحیح دست می‌یابد و دلایل واقعی کشف می‌گردد. اما کسانی که از بحث و استدلال حذر می‌نمایند، دورترین گروه برای رسیدن به معرفت هستند؛ زیرا راه علم را بر خود بسته و خردشان را از استدلال و منطق محروم کرده‌اند. لذا حتی اگر کورکورانه از مسیر

درستی تقلید نمایند، باز حقانیت آن را نفهمیده و به آن معرفت نمی‌یابند (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۷۵/۲). بنابراین هر گاه تعقل که جان‌مایه فهم وحی الهی است، کم‌رنگ شود، کتب آسمانی نیز کارکرد خویش را از دست داده و برداشت‌های ناروا از آن‌ها، زمینه‌ساز انحطاط مؤمنان می‌گردد. لذا قرآن نفی عقلانیت و آگاهی در فهم شریعت را به مثابه مادر آسیب‌های وارده بر پیکره دین برشمرده و انحرافات هم‌چون کتمان اخبار حقانیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تورات (بقره/ ۷۶، ۷۷، ۱۰۱ و ۱۴۶)، تحریف برنامه‌ریزی شده تورات (بقره/ ۷۵؛ آل عمران/ ۷۸)، غرور و خودبرتربینی موحدان (بقره/ ۱۱۳)، تحقیر دیگران و خیانت در امانت به بهانه نزدیکی به پروردگار (آل عمران/ ۷۵) از سوی یهودیان را ناشی از جهل آنان خوانده است.

۵-۳. تأکید بر مقام مرجعیت نصوص وحیانی در شناخت حقایق دینی

سومین شیوه قرآن در مقابله با تبعیت کور از نخبگان، جایگزینی نصوص وحیانی به عنوان محور تعیین حق و باطل به جای افراد شاخص دینی است. در نگاه قرآن، یکی از اصلی‌ترین دلایل تقلید فکری عامه مردم از نخبگان، نامأنوسی آنان با کتاب آسمانی است که موجب شده کلام الهی به کناری رود و آرای افراد، شاخصه سنجش حق قرار گیرد. لذا هرچند مؤمنان بر اساس آنکه پیامبران جز حق نخواهند گفت، مکلف به اطاعت از ایشان گردیده‌اند، لیکن هیچ‌گاه از مقام انسان برگزیده‌ای که شایسته دریافت وحی شده، فراتر نرفته‌اند و پیوسته بر انسانیت آنان تأکید شده است (ابراهیم/ ۱۱). از این رو مسلمانانی که با شایع شدن خبر شهادت پیامبر از صحنه احد گریختند، مورد عتاب قرار گرفتند و به آنان اعلام شد که پیامبر در این میان پیام‌آوری بیش نبود که هرچند او نباشد، پیامش تا ابد جاودانه خواهد ماند (آل عمران/ ۱۴۴)؛ زیرا که حضرت محمد صلی الله علیه و آله سمتی جز رسالت از ناحیه خدا ندارد و دین هم دین خداست و با بقای خدا باقی است. از همین رو فراریان را نکوهش کرده که چرا دین شما بسته به حیات و ممات رسول خداست. دین اصلی پابرجاست و پیامبر وظیفه‌ای جز احیای آن ندارد و خود بسته به آن است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۷-۵۵/۴). لذا جایگاه کتاب آسمانی چنان والاست که برگزیده‌ترین بندگان الهی مبعوث می‌شوند تا آن را در راستای هدایت بشر اجرا نمایند؛ چنان که در

زیارت امین‌الله که به لحاظ متن و سند در زمره بهترین ادعیه است، در نخستین عبارات، امام معصوم را به سبب عمل به قرآن ستوده است: «السلام عليك يا أمين الله... أشهد أنك... عملت بكتابه» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۵۷). همچنان که هر گونه قدرت تغییر کتاب آسمانی از پیامبران سلب شده (یونس/ ۱۵) و در صورت تخطی از وحی الهی، به مرگ و عذاب دشوار تهدید شده‌اند (حاقه/ ۴۴-۴۶).

از دیگر سو نیز همگان به تدبیر در وحی فراخوانده شده‌اند؛ چنان که حکمت نزول قرآن، تدبیر در آیات و تذکر به خردمندان بیان شده است (ص/ ۲۹). بر اساس آیه ۳۴ احزاب نیز همسران پیامبر به عنوان الگوی دینی جامعه موظف‌اند تا آنچه را که از کتاب و حکمت در منازل آنان خوانده می‌شود، فراگیرند. در آیه ۹۳ آل عمران نیز خداوند از عالمان یهود زمان پیامبر خواسته تا تورات را به ملاء عام آورده و بخوانند تا اختلافات حل شود. در مقابل در آیه ۸۲ نساء کسانی که بر اثر حجاب قلب، در قرآن تدبیر نمی‌نمایند، عتاب شده‌اند. در نتیجه، این همه تأکید قرآن بر جایگاه محوری کتاب‌های آسمانی و دعوت همه توحیدباوران و نه تنها قشری خاص به قرائت همراه با تدبیر، حاکی از آن است که یگانه راه اجرای شریعت در جامعه و جلوگیری از سوءاستفاده‌هایی به نام دین، گسترش فهم عمومی نسبت به نصوص وحیانی است؛ فهمی عمیق و فراگیر در جامعه که نه تنها از فشار طبقاتی می‌کاهد، بلکه کتاب الهی را نیز از آسیب‌ها و تحریفات مصون می‌دارد.

اما یهودیان در این باره بارها مورد عتاب قرار گرفته‌اند؛ از جمله آنکه کتمان تورات و تحریف آن به عنوان آسیب جامعه یهود معرفی شده که به سبب آن، خداوند مسلمانان را از اسلام اهل کتاب نومید ساخته است (بقره/ ۷۵-۷۹).

آیه ۷۸ آل عمران نیز بیانگر آن است که خواص فاسد یهود مدعیات خود را به گونه‌ای بیان می‌نمودند که دیگران گمان می‌کردند عباراتی از تورات را می‌خوانند؛ در حالی که آیات خودساخته‌ای بود که به حضرت حق نسبت می‌دادند. بی‌تردید امکان وقوع چنین تحریفات گسترده‌ای جز با بی‌اطلاعی عامه مردم از تورات میسر نیست. از این رو قرآن برای شکستن حصر فهم تورات در میان نخبگان، به آنان امر نموده که تورات را به منظور آشکار شدن حقیقت به میان آورند (آل عمران/ ۹۳) و توده

دینی یهود را به دور از مضامین وحیانی و مؤمن به اوهام و خیالات معرفی کرده است (بقره/ ۷۸). این در حالی است که نخبگان متعهد شده بودند که تورات را از مردم مخفی نمایند (آل عمران/ ۱۸۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲؟؟؟: ۹۰۴/۲؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۵۵/۹؛ رشید رضا، ۱۹۹۰: ۲۲۷/۴). از این رو خداوند خطاب به اهل کتاب، یکی از اهداف بعثت پیامبر خاتم را آشکار نمودن حقایق پنهان تورات معرفی کرده است (مائده/ ۱۵). لیکن دروزه میثاق مذکور در آیه ۱۸۷ آل عمران را فراتر از عالمان اهل کتاب دانسته و وظیفه عالمان مسلمان را نیز رعایت این میثاق و بیان حقایق قرآن برای توده مردم بیان کرده است (۱۳۸۳: ۲۸۷/۷)؛ چنان که در دیگر آیات نیز به منظور پیشگیری از بروز آسیب تقلید و در پی آن انحراف مفاهیم الهی، مسلمانان به بازخوانی مکرر قرآن مأمور شده‌اند تا با انس و آگاهی از قرآن، آیات وحی را محور و فصل الخطاب مشکلات خویش قرار دهند (مزمّل/ ۲۰).

۴-۵. آیات عتاب بر تقلیدگرایی

دیگر روش قرآنی در افزایش بینش اجتماعی دینداران و تعامل خردورزانۀ آنان با نخبگان، بررسی عتاب‌های وحیانی درباره تقلیدگرایی فکری در میان مردمان دیندار اعصار گوناگون است که به تبیین و کشف زوایای پنهان این آسیب می‌انجامد. قرآن کریم تأکید می‌کند که همه پیامبران الهی، با آسیب تقلید و جمود فکری مخاطبان در مسیر دعوت الهی خود مواجه بوده‌اند؛ برای نمونه، موضع‌گیری خصمانه امت مشرک حضرت ابراهیم علیه السلام در برابر دعوت توحیدی او، حاکی از آن است که ایشان افزون بر باورهای ناصواب دینی، بر باقی ماندن به سنت نیاکانشان نیز تعصب جاهلانه‌ای می‌ورزیدند. از این رو پرسشگرانه از دعوت توحیدی ابراهیم علیه السلام متعجب گشته بودند (انبیاء/ ۵۳-۵۵).

سیر در آیات عتاب تقلیدگرایان، حاکی از آن است که بیشترین فراوانی این آیات مربوط به خطاب به معاصران قرآن به ویژه مشرکان است. از این رو آنان در آیات مختلف به سبب تمسک به سیره پدران و توجیه گناهان به وسیله آن، مورد عتاب قرار گرفته‌اند. در این باره می‌توان به آیات ۱۷۰ بقره و ۱۰۴ مائده و ۲۱ لقمان اشاره نمود که

آنگاه که مشرکان به ایمان به آنچه خداوند نازل نموده و پرهیز از پیروی از وساوس شیطانی دعوت شدند، با استدلال به اینکه ما از روش پدرانمان پیروی می‌کنیم، از آن روی برتافته و سنت نیاکان خود را کافی دانستند. از این رو برخی مفسران با عنایت به آیه ۱۶۹ بقره که همگان را از پیروی خطوات شیطان نهی نموده، تقلید نابخردانه را یکی از موارد گام نهادن در خطوات شیطان توصیف نموده‌اند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۸۹/۵؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۹۷/۲). علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۷۰ بقره، این عتاب را هرچند مرتبط با حرام نمودن حلال‌های الهی توسط مشرکان دانسته، لیکن برداشت عام از آن کرده است. وی تقلید از نیاکان و وابستگی به عادات قدیمی را چنان عنصر قدرتمندی دانسته که حتی مسلمانان را نیز تهدید می‌نماید و در مواردی از مدار عقل خارج می‌سازد (۱۳۷۴: ۶۳۲/۱).

آیه ۲۲ زخرف در بیانی دیگر به عمق این آسیب پرداخته است. در خلال این آیه، مشرکان سیره چندگانه پرستی خود را نه تنها به سنت نیاکانشان مستند ساخته‌اند، بلکه تبعیت از آنان را موجب هدایت خویش بیان نموده‌اند: «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتِدُونَ» (زخرف/۲۲). این در حالی است که پذیرش بدون برهان عقاید گذشتگان، دلیلی جز تعصب و بازگشت به عقب ندارد؛ زیرا به طور طبیعی، عقل بشر در حال رشد و فهم والاتری است که تقلیدگرایی فکری مانع آن می‌شود (همان: ۶۳۵/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۷۶/۱).

سخنان مشرکان در آیه ۲۸ اعراف نیز انعکاس دهنده شکل دیگری از همین آسیب است. بر اساس این آیه، مشرکان در ارتکاب به فواحش به دو دلیل استناد جستند: نخست آنکه آن را امر الهی خواندند و دوم آنکه آن را سنت پدران خویش عنوان نمودند که از همین بیان می‌توان فهمید که تقلیدگرایی فکری چنان به انحراف آمیخته بود که به جای تأمل در درستی و یا نادرستی عمل خویش، هر عمل ناپسندی را به عنوان شریعت مرتکب شده و پشتوانه آن را رفتار خطای دیگران قرار داده و از خود رفع تکلیف نمودند. در حالی که با عنایت به تصریح این آیه بر نفی فرمان الهی به ارتکاب زشتی‌ها، عهدشکنی و معصیت با هیچ بهانه‌ای جایز نخواهد بود (سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۴۱۷/۱).

آیه ۹۵ همین سوره نیز علت عبرت نگرفتن مشرکان از حوادث تلخ و شیرین ایام و عفو الهی را نگاه وابسته آنان به نیاکانشان بیان کرده است. از این رو شاید بتوان چنین برداشت نمود که تبعیت فکری فراوان ایشان از پدرانی که بنا بر نص قرآن، آنان نیز اهل خرد نبودند، مانع شده تا حقایق را دریابند و با امتحانات الهی مسیر حق را بازیابند. اما واکنش حضرت حق در برابر استدلال سست و بی پایه ایشان، پیوسته عتاب بر نگاه مقلدانه و امر به تعقل بوده است. لذا در آیات ۱۷۰ بقره و ۱۰۴ آل عمران، ایشان را با استفهامی انکاری مؤاخذه نموده که آیا پدران شما می اندیشیدند و یا علم داشتند که به سنت آنان اقتدا می کنید؟ از این رو بسیاری از مفسران چنین استنباط نموده اند که پیروی از انسان های آگاه و خردمند مورد تأیید خداوند است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۸۹/۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۱۹/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۷۶/۱).

خداوند در آیات متعدد، مسلمانان را به پیروی از حق و عدم وابستگی فکری به پدران و برادران و دیگران فراخوانده تا هیچ یک از تعلقات دینی، مانع خردورزی آنان نشود و مسیر هدایت را غبار آلود نسازد (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۷۶/۳):

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَأَوْلِيَاءَكُمْ أُولِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (توبه / ۲۳؛ نیز ر.ک: توبه / ۲۴؛ مجادله / ۲۲؛ ممتحنه / ۱-۳).

۵-۵. آیات بیان سرانجام تقلیدگرایان

راهکار پایانی ارائه شده در این نوشتار، بیان سرگذشت تقلیدگرایان در سرای آخرت است که آیات متعددی بدان پرداخته است. در تمامی این آیات، به رغم آنکه در ظاهر هنوز صحرای محشری برپا نشده و گفتگویی میان دوزخیان رخ نداده، همه افعال به شکل ماضی به کار رفته است. از این رو مفسران در تبیین این ساختار ادبی، نظریاتی همچون قطعی بودن تحقق این مجادلات میان دوزخیان (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۴۴/۱۴) و یا وقوع آن در عالم معنا را بیان نموده اند (قرشی بنابی، ۱۳۷۷: ۵۲/۵).

آیات قرآنی پیرامون این مقطع به دو گونه سخن گفته اند. برخی آیات به مکالمه میان نخبگان گمراه کننده و توده گمراه شده پرداخته و دسته دوم آیات، عذاب را مختص هر دو گروه امام و امت ضلالت پیشه توصیف نموده اند. در ادامه، شواهد

و حیانی گوناگون بررسی می‌شود.

۱-۵-۵. مجادله میان دوزخیان

اگر در این دسته از اُم‌الفتنه و کسی که در رأس همه نخبگان گمراه‌کننده قرار گرفته، شروع نماییم، آیات مجادله شیطان با دوزخیان در سوره ابراهیم یاری‌دهنده است. در آیه ۲۲ این سوره که به واقع از کلیدی‌ترین آیات در این باره است، شیطان آن هنگام که به تعبیر قرآن همه چیز به پایان رسیده و راهی برای بازگشت آدمی باقی نمانده است، وی را به حقانیت وعده‌های الهی و خلف وعده خویش آگاه می‌سازد. سپس در عبارتی تأسف بار ادعا می‌کند که بر آدمیان هیچ تسلط و حجتی نداشته، جز آنکه او دعوت کرده و بشر اجابت نموده است. با عنایت به اینکه خداوند سخن شیطان را رد ننموده و در پایان آیه نیز عذاب دردناک را برای ظالمان توصیف کرده است، می‌توان به صحت این مجادلات پی برد. افزون بر آنکه این آیه، هم‌آوا با آیات مکرری است که از رسوایی و طرد شدن مجرمان، هم از سوی نیکان و هم سران گمراه‌کنندگان سخن گفته‌اند (طوسی، بی‌تا: ۲۹۰/۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۲/۱۲). نکته قابل تأمل در ملامت شیطان آن است که به وضوح از اختیار آدمی و مسئولیت وی در قبال مسیری که انتخاب می‌نماید، سخن گفته است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۴-۶۵). در این زمینه از آیات ۱۶ و ۱۷ حشر نیز می‌توان سود جست. خداوند در این آیات، مکر شیطان را مثال زده که آدمی را به کفر فرمان می‌دهد، اما آنگاه که انسان کافر شد و از حق روی گرداند، از او براءت جسته و اظهار خوف نسبت به خداوند می‌نماید. لیکن خداوند شیطان و مردم اغواشده را ظالم خوانده و عاقبت هر دو را خلود در آتش بیان فرموده است. از این رو در آیه ۱۸ همین سوره، مؤمنان را دوباره به تقوای الهی امر نموده تا بر لزوم کسب توشه برای پیمودن مسیر پرپیچ و خم رسیدن به بهشت ابدی، هوشیار و آگاه باشند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۵۱۱/۲۹). پس از این آیات، به نمونه‌های فراوان دیگری در سوره‌های سبأ، اعراف، غافر و احزاب می‌توان اشاره نمود که به مکالمه میان نخبگان و خواص گمراه دوزخی، که هریک دیگری را متهم نموده و عاقبت هر دو عذاب می‌شوند، پرداخته‌اند. بنا بر نقل آیات ۶۴ تا ۶۸ احزاب، توده مردم آن هنگام که با صورت به دوزخ پرت می‌شوند و

مورد لعن خداوند قرار می‌گیرند، به حال خود تأسف می‌خورند که چرا از خداوند و پیامبرش اطاعت نکردند و می‌گویند: بارالها ما از سروران و بزرگان خویش پیروی کردیم و آنان ما را گمراه نمودند. پس آنان را به لعنتی بزرگ لعنت فرما و به عذابی دو برابر مجازاتشان نما؛ زیرا هم خود گمراه بوده و هم ما را اغوا نمودند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۲۲/۱۶). در آیه ۳۸ اعراف نیز آن هنگام که هر گروه از دوزخیان وارد می‌شوند، برادران و امت خویش را نفرین می‌نمایند و عوام باز از خداوند درخواست می‌نمایند که بزرگان و خواص را به سبب ایفای نقشی که در گمراهی آنان داشته‌اند، دو برابر عذاب نماید. اما در این هنگام نخبگان زبان به اعتراض می‌گشایند که شما بر ما فضیلتی نخواهید داشت، بلکه شما نیز در ازای آنچه آگاهانه انجام داده‌اید، عذاب می‌شوید (اعراف/۳۹). لیکن پاسخ خداوند وعده به عذاب دو برابر هر دو گروه است: ﴿قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (اعراف/۳۸). مفسران عذاب پیشوایان ضلالت را به سبب گمراهی و رهبری گمراهان، و عذاب پیروان آنان را نیز به سبب گمراهی و تقلید نابخردانه از نخبگان فاسد، دو برابر توصیف نموده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۲/۳). هرچند برخی نیز عذاب دو برابر را برای همه نخبگان و توده‌های گمراه یکسان ندانسته، بلکه عذاب هر کسی را به اندازه استحقاق او و نقشی که در ترویج ضلالت در فضای عمومی جامعه ایفا نموده، توصیف کرده‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۲۵/۱۱).

اما آیات سوره‌های غافر و ابراهیم از موضعی دیگر به این مجادلات پرداخته‌اند. در خلال این آیات، عوامی که خرد خود را با تقلید فکری از نخبگان معاوضه نموده و اکنون مغبون شده و به دوزخ گرفتار آمده‌اند، از بزرگان خود می‌پرسند: آیا می‌توانید از عذاب پیروان خویش بکاهید؟ لیکن آنان با اظهار تأسف چنین بیان می‌کنند که ما نیز همچون شما به عذاب الهی مبتلا گشته‌ایم و اکنون صبر و یا فرع یکسان بوده و چیزی از آن نمی‌کاهد و تنها حکم الهی است که میان بندگان داوری می‌نماید (ابراهیم/۲۱: غافر/۴۵-۵۶). در سوره غافر که این مجادله میان فرعون و توده مردمی که وی را یاری نمودند، رخ می‌دهد، آنان از نگهبانان برزخ خواهان تخفیف عذاب الهی نیز هستند. اما آن‌چنان میان ایشان و رحمت الهی فاصله افتاده که این درخواست بدون اجابت می‌ماند، به سبب آنکه پیامبرانی را که با بینات و براهین روشن به سویشان آمده‌بودند،

انکار نمودند (غافر / ۴۹-۵۰).

در آخرین دسته از این آیات نیز توده مردم که به «الذین استضعفوا» لقب گرفته‌اند، در برابر خواصی که به «الذین استکبروا» نامیده شده‌اند، زبان به اعتراض گشوده و گمراهی خود را ناشی از وجود آنان می‌دانند (سبأ / ۳۱). اما این نخبگان نیز از بر دوش کشیدن خطای پیروان خویش حذر می‌نمایند؛ با این بیان که این ما نبودیم که شما را از هدایت، آنگاه که به سوی شما آمد، بازداشتیم، بلکه شما خود گناهکار و مجرم بودید. باز این مجادله در آیه بعد نیز ادامه می‌یابد و عامه مردم با این استدلال که این مکر و دسیسه شبانه‌روزی شما بود که ما را به کفر الهی و گرایش به شرک فرمان می‌داد، تلاش می‌نمایند تا نخبگان را متهم جلوه دهند. لیکن با فرارسیدن عذاب الهی، تأسف و ندامت هر دو گروه آشکار شده و غل و زنجیرهای عذاب به ازای آنچه هر یک از کافران مرتکب شده‌اند، بر گردنشان افکنده می‌شود (سبأ / ۳۲-۳۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۵۷۷-۵۷۸؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۵/۲۰۸-۲۰۹).

۵-۵-۲. عذاب امام و امت کفرپیشه

گروهی دیگر از آیات، به وعده قطعی عذاب هر دو گروه نخبگان و عوام گمراه‌شده تصریح نموده‌اند؛ چنان که در آیات وحی، بر عذاب قوم فرعون و غرق شدن همه آنان تأکید شده است (طه / ۷۸-۷۹؛ یونس / ۹۰).

عبده با تکیه بر آیات ۹۶ تا ۹۹ هود که فرموده‌اند: «موسی را با آیات و براهین روشن به سوی فرعون و بزرگان فرستادیم اما امت فرعون از امر او تبعیت کرده و در نهایت نیز با رهبری او به آتش داخل شدند»، به نقش ملأ فرعون اشاره کرده است. به اعتقاد عبده، بزرگان دربار در امور دولتی جایگاه مشورتی داشته و در مقابله فرعون با حضرت موسی علیه السلام یاریگر او بودند. چنان که در صدور دستورات فرعون در خصوص مقابله با حضرت موسی علیه السلام، همچون برگزاری مسابقه و فراخواندن ساحران، قتل ساحران، تهدید حضرت موسی علیه السلام به مرگ، ساختن برج برای رقابت با خدای یگانه و تشدید فشارها علیه بنی اسرائیل، با فرعون هم‌نوا بودند و سرانجام به سرپرستی وی داخل در عذاب شدند (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۱۲/۱۲۴).

وعدة عذاب خداوند نسبت به فرعون - که به حق وی را به سبب جبروت و طغیانگری و حيله گری فراوان و ادعای کم نظیر خدایی اش می توان در زمرة پرنفوذترین نخبگان گمراه کننده قرار داد- و توده ای که رشته افکارشان را به دست گرفته بود، در آیات دیگری نیز بیان شده است؛ از جمله آنکه خداوند از فرعون و امتش که با حیلت آنان را فریفته و به رکود فکری کشانده بود، انتقام گرفته و همه را به عذابی عبرت آموز مبتلا نمود (زخرف / ۵۴-۵۶)؛ چنان که این معنا در سورة هود نیز تأکید شده است. از این رو پس از آنکه قوم فرعون، دعوت توحیدی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را که با نشانه های آشکاری از سوی خداوند همراه بود، رها کرده و از فرمان سفیهانه فرعون پیروی نمودند، خداوند لعنت هر دو جهان را بدرقه راه آنان کرد و فرعون را در حالی که قوم گمراه خود را به دوزخ وارد می نماید، توصیف نمود (هود / ۹۶-۹۹؛ طوسی، بی تا: ۶/ ۵۸-۶۱؛ طیب، ۱۳۷۸: ۷/ ۱۱۷-۱۱۸).

در آیات ۳۹ و ۴۰ قصص نیز پس از آنکه بر عذاب فرعون و امتش تصریح نموده، فرعون را امام و پیشوای دوزخیان لعنت شده بی یاور خوانده است:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ* وَأَتَيْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمُقْتُولِينَ﴾ (قصص / ۴۱-۴۲).

در آخرین حلقه از این زیرمجموعه نیز اشاره به آیات تکان دهنده سورة غافر حائز اهمیت است. در آیات ۴۵ و ۴۶ این سوره، آل فرعون به شدیدترین مرتبت عذاب دوزخ وارد گشته و آتش صبح و عصر بر ایشان عرضه می شود.

در نهایت از بررسی تمامی آیات عتابی که در دنیا و آخرت شامل خطاکاران می گردند، می توان نتیجه گرفت که ذکر همه این مثال ها و تأکیدات مکرر قرآنی، به منظور هوشیاری آدمی در استمداد از خردورزی و بینش روشن در فهم دین است. به دیگر سخن، همه این تصریحات قرآنی بر عذاب و مؤاخذه امام و امت خطاکار، به جهت آن است که انسان هیچ گاه مسئولیت خطیر خویش را در چگونگی کسب صحیح راه و روش دینی اش فراموش ننماید و با تقلید فکری از دیگران دچار وهم رفع تکلیف از خود نگردد. بلکه به وعده الهی در هدایت جهادگران راهش: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...﴾ (عنکبوت / ۶۹) اعتماد نموده و در جستجوی حقیقت برخیزد و به

فرمایش قرآن به سیره اولوالبابِ هدایت‌یافته اقتدا نماید و با بررسی آرای گوناگون، برترین آن را برگزیند (قرشی بنایی، ۱۳۷۷: ۲۷۹/۹)؛ چنان که رسول خدا مأمور شد تا به مشرکان اعلام نماید که خود و مؤمنانش با بصیرت و آگاهی به سوی حق دعوت می‌نمایند و از شرک حذر می‌کنند (یوسف/۱۰۸). همان طور که بندگان نمونه الهی نیز در آیه ۶۳ فرقان، به خردورزی و هوشیاری معرفی شده‌اند. این افراد که در لسان قرآن، «عباد الرحمن» لقب گرفته‌اند، حتی در پذیرش آیات الهی مقلدانه عمل نکرده و با چشمی باز راه هدایت خویش را برمی‌گزینند (فرقان/۷۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۳۸/۱۵). از این رو طبرسی به مذمت دیندارانی پرداخته که حتی برخی قاریان قرآن نیز هستند، اما کورکورانه دین خود را می‌پذیرند، و آنان را به سبب عدم خردورزی در مفاهیم دینی، خارج از گروه «عباد الرحمن» به شمار آورده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۸۴/۷).

نتیجه‌گیری

با استناد به آیاتی که گذشت، قرآن کریم از تبعیت بدون تعقل توده‌های مردم از گروه‌های مرجع به ویژه پدران، حاکمان و عالمان به شدت انتقاد کرده و در صدد اصلاح این آسیب و ارتقای بینش جامعهٔ موحدان برآمده است؛ از جمله آنکه بر مسئولیت‌پذیری انسان در قبال اعمالش تأکید کرده، وی را به خردورزی مأمور ساخته و بی‌خردان در باورهای دینی را نکوهش کرده است. در سومین مرحله، بر آموزه‌های کتب آسمانی تأکید نموده تا به عقل آدمی جهت بخشند. در چهارمین اسلوب، تقلیدگرایان به سبب بی‌خردی نکوهش شده‌اند و در نهایت با هشدار نسبت به عاقبت سوء مقلدان و رهبران فاسد، مسلمانان را از تقلید در اعتقادات بر حذر داشته است. از این رو هر انسان مکلفی موظف است که در چگونگی کسب دین خویش بیندیشد و از میان اقوال گوناگون، همه را شنیده و بهترین را برگزیند که این از منظر قرآن، راه خردمندان هدایت‌یافته است (زمر/۱۸).

کتاب شناسی

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، عزالدین ابوحامد عبدالحمید بن هبة الله بن محمد بن محمد مدائنی، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ترجمه احمد جنتی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير والتنوير، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، بی تا.
۴. ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، شرح جمال الدین محمد خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۷. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم، اسراء، ۱۳۹۱ ش.
۸. همو، تفسیر موضوعی قرآن (قرآن در قرآن)، چاپ دوم، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ش.
۹. حسینی بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. دروزه، محمد عزة، التفسیر الحدیث، چاپ دوم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ ق.
۱۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، رهنان دین؛ آسیب شناسی دین و دینداری در نهج البلاغه، تهران، دریا، ۱۳۸۲ ش.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ ش.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تصحیح صفوان عدنان داوودی، بیروت - دمشق، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰ م.
۱۵. روشه، گئی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نی، ۱۳۸۷ ش.
۱۶. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، چاپ هفدهم، بیروت - قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، چاپ دوم، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۸. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، چاپ دوم، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
۱۹. همو، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.؟؟؟
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۲۱. طبرسی، امین الدین ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح رضا ستوده، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰ ش.
۲۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۲۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. طبیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۲۵. عابدی، فخر السادات، «تقلید و تحقیق در منطق قرآن»، فصلنامه بینات، شماره ۶۶، ۱۳۸۹ ش.
۲۶. علامه حلی، ابومنصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، نهج الحق و کشف الصدق،

- بیروت، دار الكتاب اللبناني، ۱۹۸۲ م.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، کتاب التفسیر، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمی، ۱۳۸۰ ق.
۲۸. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر تمیمی بکری شافعی، التفسیر الکبیر: مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۹. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۳۰. قرشی بنابی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۳۱. کراجکی طرابلسی، ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان، کنز الفوائد و التعجب، تهران، فردوسی، بی تا.
۳۲. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۳۳. کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چاپ چهارم، تهران، سمت، ۱۳۷۵ ش.
۳۴. لوبون، گوستاو، روان‌شناسی توده‌ها، ترجمه کیومرث خواجوی‌ها، تهران، روشنگران، ۱۳۶۹ ش.
۳۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم‌السلام، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۷. مطهری، مرتضی، انسان بر آستان دین (خلاصه کتاب نبرد حق و باطل)، تهران، انتشارات امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۰ ش.
۳۸. همو، ده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۸۲ ش.
۳۹. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، قم - تهران، التمهید - سمت، ۱۳۷۹ ش.
۴۰. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۴۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۴۳. همو، کلیات مفاتیح نوین، تحقیق احمد قدسی و سعید داودی، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام، ۱۳۸۴ ش.
۴۴. واقدی، محمد بن عمر، مغازی؛ تاریخ جنگ‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ ش.